

# فردیت یابی و عقلانیت سازی



فرید سیاوش

سیاهه را با این پرسش مهم قالب بندی میکنم که چرا اینهمه کار و تلاش نتیجه مطلوب نمیدهد؟ چرا اینهمه برنامه و خطوط فکری و سازمان سازی راه بجای که آرزو داریم نمی برد؟ و پرسش های ریز و درشت دیگر!

ما مسلماً خواهان حل مسائل سیاسی و اجتماعی هستیم ولی از آنجاییکه مفاهیم مهم علم جامعه شناسی (فردیت یابی و عقلانیت سازی) که نشانه های تغییر و دگرگونی فرد و جامعه را در سینه دارند در خود بگونه که لازم است نهادینه نساخته ایم؛ نا امیدی ها و سر خوردگی های درشتی سر راه ما سبز شده و خواهند شد.

بحث فردیت یابی و عقلانیت سازی دارای لایه های پنهانی چندی است. با صبر شرقی نگاهی شتابنده به این دو مفهوم جامعه شناسی سیاسی- اجتماعی خواهم داشت. از آنجاییکه مفاهیم اساسی (آزادی و رهایی) ارتباط تنگاتنگ با فردیت یابی و عقلانیت سازی دارند؛ الزام مکث کوتاه بر این دو مقوله، قبرغه قلم را می خارد.

## آزادی:

آزادی از لحاظ فلسفی پدیده ای اندرونی و ذهنی است. یعنی مستقلانه فکر کردن و تصمیم گرفتن، آگاه شدن و یا بخود آگاهی رسیدن است، آزاد شدن از خرافات و دگم ها و جزم ها و آن افکار و باور هایست که مانع پیشرفت و تغییر و تکامل فرد و جامعه میشوند. تا زمانیکه دیگران بجای ما فکر میکنند و تصمیم میگیرند ما آزاد نیستیم. کار را باید از آزادی خود از سنت و قالب های فکری که کمتر بدرد مشکل امروز ما میخورند، آغاز کنیم. اینکه دیروز به کی و به چی باور داشتیم و فکر ما در دیروز چه بود کاملاً به گذشته تعلق دارند. بروز باید شد بر اساس شرایط و خرد امروزی به آراستن ذهن و فکری خود پرداخت. تابو شکنی باید کرد.

آزادی به مثابه یک امر نسبی، در حقیقت داشتن امکان و قدرت است برای عملی کردن تصمیم هایی است که فرد یا جامعه به میل یا اراده خود با در نظر داشت قوانین و قرار داد های اجتماعی، می گیرد.

انسان به مثابه موجود اجتماعی که در رابطه با سایر انسانها در اجتماع زندگی میکند؛ نمی تواند آزادی مطلق داشته باشد؛ قوانین و قرارداد های اجتماعی آزادی های او را بگونه ای محدود میکنند.

### رهایی:

رهایی پدیده ای بیرون فکری و بیرون ذهنی است، رهایی از سیطره اجنبی، رهایی از بند و زندان، رهایی از ظلم و ستم رهایی از فقر، بدبختی، فساد، رهایی از تبعیض و تعصب و ....  
ما همواره آزادی و رهایی را برای دیگران خواسته ایم نه برای خود؛ به همین سبب ما خود به آزادی و رهایی نرسیده ایم.

### عقلانیت سازی:

ماکس وبر، جامعه شناس مهم آلمانی، (1846 - 1917) عقلانیت سازی را به معنای روند تدریجی که در آن معیار های عقلانیت هدفمند در حوزه های اجتماعی تعیین کننده می شود. روندی که در شروع شکل گیری خود از بطن وحدت ارزش ها و تلقی های سنتی نشأت گرفته است، تعریف میکند.

با دواری judgment است که عقلانیت شکل می گیرد و مسلماً در هر حوزه ای دآوری وجود دارد؛ کدام سیاست درست است؟، فقر چیست و فقیر کیست؟، شعر مولانا برتر است یا از حافظ؟، دانشگاه درست است یا پوهنتون؟ و.....

دآوری یک طیف است و نه یک ملاک صریح و واضح. طیفی متشکل از سمت راست و چپ است؛ سمت راست آن به جزمیت و دگماتیسم dogmatism و سمت چپ آن به نسبیت گرایی relativism، می انجامد. نسبیت گرایان چون به هیچ نوع استنتاج و استدلالی باور ندارند، مقابل جزمیت گرایان قرار می گیرند.

عقب ماندگی تاریخی در کلیت جامعه، مبارزین مکتبی را در دامن سنت وارگی و سنت ستیزی افگند و این فرایند گاهی به نفی ارزشها و گاهی به فنای هستی شناسی و تاریخ ره کشیده است.

مزدورمنشی و وابستگی که از کانال چشم پتکان تقلیدی در قلمرو اندیشه، خود را بومی کرده است، تا هنوز حنجره های پیر و کلک های جوان، به سلاخی اندام اندیشگی های ویرانگر، نه تنها که ساطور بُران که چاقوی کوچک را به آزمایش نگرفته اند؛ چون به عقلانیت هدفمند نرسیده ایم (کسانی که رسیده اند مرا معذور دارند).

### فردیت یابی:

فردیت و فردیت یابی چیست؟ پرسش بسیار عمیق و فلسفی است که ما همه روزه در مناسبات اجتماعی خود با آن رو برو می شویم .

امیل دورکهایم، جامعه شناس فرانسوی، (1558 - 1917) روند فردیت یابی (Individualisierung) را به معنای فرایند آزادی گسترده و برگشت ناپذیر فرد (اعضای جامعه) از وابستگی ها و تحمیلات کلیشه ای سنت می شناسد. آنهم با این هدف که به اعضای جامعه، آزادی انتخاب دهد و در استقلال یافتن باورشان کمک کند. منظور از فردیت یابی، فرد گرایی نیست.

کارل گوستاو یونگ فرایند فردیت برای تحقق خویشتن، یکپارچه شدن خودآگاه و نا خود آگاه در قالب خویشتن با موجودیت روانی جدید که به عنوان مرکز شخصیت انسان، جانشین من می شود، بکار می برد.

ایده ال به خود تحقق بخشیدن در آدم‌ها به قلمرو ذهنی متمایل و همچون خواسته‌ی شکوفایی نظری مطرح می‌شود. مرزهای بین واقعیت و خیال در بعضی موارد مشخص می‌توانند از بین بروند. اما گاهی مثل خواسته‌ای ناآگاهانه در آدمی باقی می‌ماند.

به فردیت رسیدن یعنی بریدن از دگم‌ها و جزمیت‌های گوناگون. حقیقت باید در اختیار خود شخص قرار گیرد. باور‌های که شخص به آنها تمکین کرده و آن‌ها را اختیار میکند، حقیقی باشند. حقیقتی که خود شخص بتواند با آنها زندگی و فعالیت کند.

فردیت یابی بیشتر بر اختیار آدمی و بر اینکه خودش بتواند تصمیم بگیرد استوار است. سارتر، معیار اخلاقی یک عمل را در حسن نیت فرد میدانند. هرگاه فرد در شرایط انتخاب موضوعی قرار گیرد، اگر انتخاب وی همراه با حسن نیت باشد و آرزوی قانون عام شدن آن انتخاب را هم داشته باشد، یا اینکه از قانون کلی شدن آن عمل ناراضی نباشد، آن عمل، یک عمل اخلاقی است.

فردیت یابی باید به خود شناسی برسد تا بتواند به یک جمع خوب بپردازد. تا فرد آزاد نباشم نمی توانم برای اجتماع آزاد کار بزرگ و مطلوب انجام دهیم.

بر اساس دو مفهوم یاد شده، رشد جامعه‌ی مدرن غالباً مترادف است با تکامل فرایند نهادینه کردن عقلانیت و فردیت یابی.

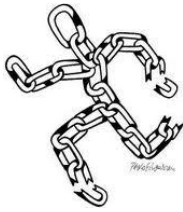
به فردیت رسیدن نظم‌یست که نیروی مقاومت آگاهانه‌ی افراد را از فلج شدن نجات میدهد. بررسی‌های دورکهایم و پارسونز چشم اندازی را می‌گشاید که از منظر آن، امکان گسست از سنن و کثرت پذیری کارآمد همچون بخت و اقبال جدید برای رشد فردیت تعریف می‌شود. در این چشم انداز است که توانایی تامل و برنامه ریزی مسئولانه‌ی برای زندگی و به فردیت رسیدن با کیفیت افزایش می‌یابد.

با آنکه بگونه‌ای گذشته در امروز جاری و امروز در فردا حضور خواهد داشت؛ مشکل اساسی ما اینست که ما هنوز در دایره‌های مکرر و مکرر گذشته اسیر مانده ایم، هنوز عادت نکرده ایم تا با متن و نظر و دیدگاه دیگران آشتی کنیم.

ما در فضای معین فکری-تشکیلاتی تربیت و پرورش یافته ایم، دارای روان و اخلاقیاتی شرطی شده هستیم که در همان فضا کاشته شده است. هر کدام ما با معیارها و تابوهای آنزمان به میدان می‌رویم. پرچمی، پرچمی؛ خلقی، خلقی؛ شعله‌ای، شعله‌ای باقی مانده و به گذشته چسبیده اند. سازمان‌ها، برنامه‌ها و رهبران دیروزی برای همان شرایط و حال و احوال بوجود آمده بودند؛ امروز در شرایط دگر، فکر دیگر باید کرد. تا

حال نتوانسته ایم آنگونه که لازم است سازمان و اندیشه هاو کارکرد های دیروزی خود را با سلاح معرفت و خرد به نقد بگیریم. این نقد برای اصلاح و تکمیل باید باشد نه برای انتقام و کف مالی ها.

روشنفکر ما بجای آنکه با آگاهی به فردیت برسد با خود خواهی و استبداد رای به تفرد رسیده و یا با تقلید، ره به دوزخ کشیده است. ما تا هنوز در درون خود مستبد باقی مانده و نتوانسته ایم منش و نگرش و اندرون خود را دموکراتیزه کنیم زیرا تا کنون نخواستیم یا نتوانسته ایم و یا متوجه نشده ایم که برای دموکراتیزه کردن درون خود باید فرایند اصیل و سازمانمند را سپری کنیم. ما هنوز در خط زبان قوم و محل و تابو های حزب و سازمان دیروزی خود باقی مانده ایم. تا خود در درون و ذهن خود به آزادی نرسیم، هیچ کسی را آزاد ساخته نخواهیم توانست. تا به عقلانیت هدفمند آراسته نشویم و به فردیت نرسیم، انتظار رشد درجه عقلانیت جامعه کمرنگ خواهد بود.



**آدمها عاقبت خواهند فهمید**

**که اشتباهات برای آموختن است**

**نه تکرار کردن!**



از منابع زیر استفاده شده است:

- رهاشدن از خود بنیادی، آکسل هونت فیلسوف آلمانی.

- «قواعد روش جامعه شناسی». ماکس وبر، جامعه شناس مهم آلمانی، (1846 - 1917).

- امیل دورکهایم، جامعه شناس فرانسوی، (1558 - 1917)،

- پدیدارشناسی روح، هگل (1770 - 1831).

- فلسفه‌ی زندگی، نسبی گرای با تمایلات نئوکانتی گئورگ زمیل (1858 - 1918).

- «دیالکتیک روشنگری» هورکهایمر و آدورنو.